

د: ۱۳۹۰/۰۱/۲۲

پ: ۱۳۹۰/۰۳/۱

## بررسی انتقادی کلیات سلمان ساوجی\*

وحید عبیدگاه طرهبه‌ای

### چکیده

تصحیح سروده‌های سلمان ساوجی کار دشواری است که تا کنون چند پژوهشگر بدان دست یازیده‌اند. بی‌گمان، فراهم آوردن متن انتقادی از کلیات این سخنور بزرگ، به دلیل حجم کار و تنوع قالب‌ها و اقتضائات آن، دشواری دوچندانی در پی خواهد داشت. با این همه اگر اصول تصحیح انتقادی به‌درستی رعایت شود و مصحح نیز توانمندی‌های بایسته کار را داشته باشد، این دشواری نه تنها تأثیر منفی چندانی نخواهد گذاشت، بلکه خود زمینه‌ای برای نمودار گشتن شایستگی‌های فنی مصحح

---

\* کلیات سلمان ساوجی، با مقدمه و تصحیح عباسعلی وفایی، سخن، تهران، ۱۳۸۹، پنجاه و

هفت (مقدمه) + ۸۷۱.

خواهد بود. متأسفانه کلیات سلمان ساوجی که نشر سخن ویراست دوم آن را راهی بازار کرده است چنین نیست و کاستیهای فراوانی در آن راه یافته است. آنچه پس از این خواهد آمد کوششی است برای رسیدن به صورت درست بیتهای مغلوط این چاپ و نیز یادآوری لغزشهای گوناگون مصحح در کار.

واژه‌های کلیدی: کلیات سلمان ساوجی، متن انتقادی، تصحیف، روش تصحیح، نسخه اساس

#### مقدمه

سلمان ساوجی شاعری است که اگر کسی به چند و چون زبان آوری‌اش پی برد، وی را از بزرگ‌ترین سخنوران پارسی‌گوی به شمار خواهد آورد. از آنجا که شعر سلمان از ظریف‌ترین گونه‌های شعر پارسی است که هماهنگیهای لفظی و معنوی فراوانی در آن به چشم می‌خورد، در فراهم آوردن چایی درست از دیوان وی باید کوشش و ریزکاوی دوچندان به خرج داد و از مهارت بسیاری بهره‌مند بود. تا چندی پیش، متنی که انجمن آثار و مفاخر آن را با مقدمه و تصحیح دکتر عباسعلی وفايي انتشار داده بود، واپسین چاپ کلیات سلمان ساوجی به شمار می‌رفت. نگارنده با خواندن این متن و یافتن لغزشهایی که در کار تصحیح آن روی داده بود، یادداشتهای انتقادی فراوانی فراهم آورد که به دلایلی از منتشر ساختن آنها روی گرداند. امسال که ویرایشی دیگر از همان کتاب از سوی انتشارات سخن به چاپ رسید، برخلاف انتظار و با آن‌که این ویراست از متن، بنابر ادعای مصحح آن، با بازنگری کلی و بهره‌مندی از دستنویسهای تازه فراهم آمده است، نگارنده بسیاری از کاستیهای ویراست نخست را به همراه لغزشهایی تازه در آن بازیافت و بسیاری از سروده‌های استوار سلمان را دست‌خورده و ناتندرست یافت. از همین روی یادداشتهایی را به یادداشتهای پیشین افزود و گزیده‌ای از آن‌همه فراهم ساخت و جستار پیش روی را به سامان آورد. این نوشته در چهار بخش فراروی خواننده نهاده می‌شود: بررسی محتوای مقدمه،

بررسی روش کار و ارزیابیهای پراکنده، بررسی موردی بیتها، نشان دادن لغزشهای وزنی متن.

پیش از هر چیز، این یادکرد بایسته است که برای پرهیز از درافتادن به دام تصحیحهای قیاسی، افزون بر در نظر گرفتن چاپ مهرداد اوستا که بر پایه چند دستنویس کهن فراهم آمده است، استناد به چند دستنویس کهن، بر حدسها و استدلالهای نگارنده افزوده گشت تا ارزیابیها از تأثیر هر گونه پسند شخصی بر کنار بماند. این دستنویسها عبارتند از:

- دستنویس ش ۲۵۸۷ مجلس، نگاشته ۷۹۴ ق.

- دستنویس شماره ۹۹۴ مجلس، نگاشته ۷۹۸ ق که مصحح با نشانه ب در تصحیح خود از آن بهره برده است؛

- دستنویس ش ۷۴۲۰ مجلس (ثلث نخست سده نهم)؛

- دستنویس ش ۲۵۸۸ مجلس (میانۀ سده نهم)، که مصحح آن را مانند دستنویس اساس خود دانسته و اختلافش را با آن ناچیز شمرده و در تصحیح خود با نشانه الف از آن بهره برده است؛

- دستنویس ش ۲۵۸۹ مجلس (اواخر سده نهم و اوایل سده دهم).

#### یک. بررسی محتوای مقدمه

با نگاهی گذرا به مقدمه کتاب، به آسانی می‌توان دریافت که بسیاری از سخنان مصحح برگرفته از نوشته‌های رشید یاسمی و چند پژوهنده دیگر است و یافته ارزنده‌ای را از خود به دست نداده و گاه همان سخنان برگرفته را هم با غلطهایی از جانب خویش همراه کرده است؛ از جمله، در جایی بیتی از منوچهری را از آن سلمان و بیتی از سلمان را از آن منوچهری دانسته است (← ساوجی، کلیات، وفایی، ص بیست و یک). در این میان، پاره‌هایی از گفته‌های رشید یاسمی را بی آوردن نشانه نقل قول، در کلام خود - که اغلب، چیزی جز برگرفتهای لفظی یا مفهومی از گفته‌های دیگران نیست - آورده و تنها برای دفع

دخل مقدر، چند واژه‌ای را پس و پیش کرده و پس از هر چند صفحه، برای واپسین جمله خود یک ارجاع، آن هم گاه از نوع «برای مطالعه بیشتر» داده است. نیز گاه چند جمله از سخن رشید یاسمی را با نشانه نقل قول آورده است؛ حال آن‌که چند بند پیش و پس از آن نیز چیزی جز نقل قول — اگرچه بی‌نشانه — نیست. برای نمونه می‌توان صفحه‌های چهارده، پانزده، بیست و یک، بیست و دو، بیست و سه، بیست و پنج، سی و شش، سی و هفت مقدمه وی را نگریست و آن را با صفحه‌های ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۰۳ از پژوهش رشید یاسمی سنجد و دید که چگونه از آن رونویسی کرده است. شگفت آن‌که پس از این رونویسی، خواننده را برای تفصیل بیشتر، به چند صفحه بعدی اثر رشید یاسمی ارجاع داده است، چنان‌که این پنداشت پیش می‌آید که صفحه‌های پیشین، ریخته قلم خود اوست (← همان، ص بیست و چهار). همچنین است سطرهایی از صفحه‌های یازده، شانزده، بیست و چهار، سی و سه، سی و پنج و سی و نه مقدمه، که آنها را با مطالب صفحه‌های ۱۶، ۵۵، ۹۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۲ و ۱۱۵ از اثر رشید یاسمی باید سنجد.

همچنین مصحح در رونویسیهای خود، منبعی را که رشید یاسمی برای گفته خویش به دست داده است، بی اشاره به سخن او، از آن خود کرده و یک‌راست بدان منبع ارجاع داده است؛ در حالی که آن را ندیده و در این کار، تنها، نویسنده سخن استاد بوده است (← رشید یاسمی: ۱؛ ساوجی، کلیات، وفایی، ص شش - هفت). ارجاع او به تذکره هفت/قلیم نیز — که نه نشانی صفحه و نه چاپ آن را قید کرده — نشان می‌دهد که آن منبع را ندیده است، زیرا در کتاب رشید یاسمی نیز هیچ نشانی‌ای از دستنویس هفت/قلیم دیده نمی‌شود. مصحح در این کار از هفت/قلیم این گونه نام برده است: «رازی، امین احمد، تذکره هفت/قلیم، نسخه خطی»، که هیچ آگاهی‌ای حاکی از دیدن متن به دست نمی‌دهد (← همان، همانجا).

مصحح با تاریخ ادبیات صفا نیز همین کار را کرده است. صفحه‌های ده،

یازده، سیزده و سطرهایی از صفحه‌های دوازده و چهارده مقدمه‌اش عیناً رونویسی است از صفحه‌های ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹ از بخش دوم جلد سوم اثر ذبیح‌الله صفا، بی‌نشانه نقل قول. شگفت آن‌که منابع ارجاع داده شده صفا را در پاورقی مقدمه بر ساخته خود آورده و همچون مورد پیشین، یک‌راست بدانها ارجاع داده است، بی‌آن‌که آنها را دیده باشد.

آنچه در باره برگرفتن مصحح از اثر رشید یاسمی، می‌توان به گفته‌های پیشین افزود، آن است که مصحح، به علت بی‌دقتی در رونویسی از کتاب تتبع و انتقاد احوال و آثار سلمان ساوجی و بی‌توجهی به محتوای آن، در نیافته است که برخی از شواهد و مثالهای مقدمه ساختگی او، در دیوان تصحیح شده‌اش وجود ندارد و اصل شعرها به کلی از قلم افتاده است (همان، ص بیست و بیست و دو). با نگاهی کوتاه می‌شد دریافت که قصیده‌هایی با مطلع

سخن به وصف رخس چون ز خاطر م سرزد ز مطلع سخنم آفتاب سر برزد  
و

آغاز حیانتست دگر باره جهان را سرسبزی عیشست زمین را و زمان را  
و قصیده‌ای دارای بیت

هوا همی کند اموات خاک را زنده به یاد می‌دهد انفاس لطف عیسی را  
در متن دیوان گردآورده او از قلم افتاده است.

دو. بررسی روش کار و ارزیابیهای پراکنده

در چاپ دیوان سلمان هیچ‌یک از اصول تصحیح متن رعایت نشده است. مصحح نه در پی آن برآمده که شمار قابل توجهی از کهن‌ترین دستنویسها را بیابد، نه جنگها و دیگر منابع کهن را در جستجوی سروده‌هایی از شاعر پژوهیده، نه دستنویسهای داشته را ارزیابی کرده و نه ویژگیهای زبانی و نگارشی آنها را بازنموده است. در باره روش تصحیح در این چاپ باید گفت که لغزشها و کاستیها شگفت‌آور و فراتر از هرگونه انتظاری است و بدان می‌ماند که مصحح، از

روی عمد، غلطهای بسیاری را وارد متن کرده باشد. این که کسی برای قافیه شدن با «دست»، واژه «می پرست» را در پاورقی داشته باشد اما «دلریا» را به جای آن برگزیند، بیش از بی ذوقی و ناآگاهی، به تعمد می ماند. همچنین است آوردن «نفسی» در متن برای هم قافیگی با «بجستی» و نیز درست دانستن واژه «خلاقیت» در بیت مغلوط

خود نشستن چو زاغ بر مردار  
طوطیان را خلاقیتیست عظیم  
و دهها نمونه دیگر که همه مایه شگفتی است.

شعر سلمان سرشار است از نکته های بلاغی و ظرافتهای لفظی و معنوی که در تصحیح دیوان وی باید بر آنها اشراف داشت. جز اینها، مهارت تشخیص وزن و دانستن عروض و دستور زبان و آشنایی با روشهایی که شاعران برای بستن یک بیت و گنجاندن آن در شعر، به کار می بستند، از تواناییهای ضروری ای است که مصححان متناهی منظومی چون دیوان سلمان باید از آن بهره مند باشند. اما مصحح این دیوان، چنان که از کارش پیداست، با کمترین بهره از تواناییهای گفته شده، به سراغ تصحیح کردن چنین متن سترگ و پیچیده ای رفته است.

بی گمان، در این میان، پرداختن به قصیده مصنوع سلمان از دشواریهای دوچندان کار بوده است. مصحح در تصحیح این قصیده و توضیحات عروضی و بدیعی آن، جز آن که بیتهای بسیاری را به صورت تحریف شده و نادرست و بی وزن و بی معنا درآورده است، از تشخیص وزن شماری از بیتها و یافتن افاعیل عروضی مناسب برای آنها در مانده و برای بیتهای موزون سلمان افاعیل ناموزون تراشیده است؛ از جمله: مفاعیل فاعلات مفاعیلن فاعلن، مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل، فاعلاتن فعلاتن فاعلاتن و مفتعلن فاعلات مفتعلن فعلن (← همان، ص ۲۱۷، ۲۱۳، ۲۰۸، ۲۱۸).

در باره روش کار مصحح، این نیز گفتنی است که گفته های وی در باره اختلاف نویسشهای دستنویسها به هیچ روی امانت دارانه و دقیق نیست، زیرا جدا از غلط خوانیها و بدفهمیهای فراوان، بسیاری از اختلافهای مهم دستنویسها را یاد

نکرده است؛ بنابر این، تصویری که خواننده با دیدن نسخه‌بدهای این کتاب از دستنویسها به دست می‌آورد، به‌هیچ‌روی قابل اعتماد نیست و بی‌گمان غلط است. در کار وی، بسیار عادی است از قلم انداختن تفاوت دستنویسها، حتی هنگامی که دستنویسی کهن در داشتن و نداشتن چندین بیت با متن اختلاف داشته باشد (← ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۱۵، ۲۰، ۵۱، ۸۰؛ قس ساوجی، کلیات، وفایی، ص ۹۳، ۱۱۲، ۱۵۹، ۵۰۹).

انتظار چندانی نباید داشت از مصححی که ۱۳۰ صفحه از دستنویسهای کلیات سلمان را از قلم انداخته (از جمله ← ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۱۲۰-۱۸۲، ۲۰۳-۲۰۴، ۲۱۹-۲۲۰؛ پ) و متن چاپی را دچار کاستی‌ای چنین بزرگ کرده است. بررسی همه‌ی این موارد، بسیار گسترده است و خود بخشی از کار تصحیح دیوان سلمان به شمار می‌آید و در جستارهایی جداگانه باید بدان پرداخت. در اینجا تنها مطلع سروده‌های از قلم‌افتاده را از دستنویس الف (ساوجی، ش ۲۵۸۸) که به گفته‌ی مصحح، اختلاف ناچیزی با دستنویس اساس وی دارد، یاد می‌کنیم:

صید آهوی توام بر صید خود آهو مگیر  
ساقیا جلوۀ خورشید طرب ده ز حجاب  
چون نواهای مخالف همه آورد به چنگ  
در رکاب خدایگان باشد  
سوی ساقی می‌کند ایما به ابروی هلال  
بار عشقش جان تنها برتابد بیش ازین  
در تن باغ دگر آب روان خواهد کرد  
گرد نگین صف زده مورچه‌ی عنبرین  
بود پیچیده به بوی تو صبا بر سمنی  
طالع ز شیر رایت جمشید کامگار

- ترک آهوچشم ای آهوی چشمت شیرگیر  
- شاهد ماه‌رخ عید برانداخت نقاب  
- بنگر این بخت موافق که سپاهی بی جنگ  
- هر کرا بخت هم‌عنان باشد  
- می‌نماید شاهد عید هلال‌ابرو جمال  
- عکس رویت دیده‌ی ما برتابد بیش ازین  
- در دل غنچه دگر نامیه جان خواهد کرد  
- ای دهنّت خاتمی ملک جمش در نگین  
- دوشم افتاد گذر وقت سحر بر چمنی  
- خورشید نصرت است به توفیق کردگار

شست از نگار سرو ز دست نگار دست  
 چو مو فرو مگذارم که آمدم در پای  
 ایام ساخت چشمه چشم مرا سراب  
 لله الحمد که آن ذره به خورشید رسید  
 اینک گواه دعوی من صبح صادق است  
 سخنی نیست درین باب که خلد است برین  
 ترک من دارد ز لب یاقوت بر انگشتی  
 یافت در زیر نگین آمد ندا از آسمان  
 حور بهشت روی من خواه شراب کوثری  
 عالمی زان رو چو من قربان روز عید ماست  
 طلعت خورشید را به خنده درآرد  
 ببین شواهد صنع ملک تعالی را  
 در طواف آرید غلمان را بکاس من مدام  
 ماهرویی دیدمش چشم [و] چراغ انجمن  
 کرده در کار تو چون شمع سر و جان بر سر  
 به نازکیست جهان را طراوت رخ یار  
 دل که از جان رفته بود اکنون به ما وا می رسد  
 جان من پی تا به کوی دلستان می آورد  
 که مه ز غالیه بر دوش داشت چو گانش  
 همایون فال شد بومی که بودش رو به ویرانی  
 ز مطلع سخنم آفتاب سر بر زد  
 نامه ای من می کنم در گردنت کانجا بری

آمد نگار من به چمن در نگار دست  
 زهی زهر سر موی تو فتنه ای بر پای  
 دردا که درد کرد سواد بصر خراب  
 ذره ای در پی خورشید به جان می گردید  
 جانم به مهر روی تو بر صبح سابق است  
 قصر شاه است به هر حال به از خلد برین  
 ماه من از قلب عقرب می نماید مشتری  
 خطه ایران زمین را چون سلیمان زمان  
 از رخ روز می کشد صبح نقاب عنبری  
 عید اضحی روز رویش خوان که آن شمس الضحاست  
 صبح جمال رخت چو در نظر آرد  
 بیا مشاهده کن در بهار دنیا<sup>۲</sup> را  
 باز بگشادند بر گیتی در دارالسلام  
 صحبتی خوش درگرفت امشب میان شمع و من  
 منم امروز بلای شب هجران بر سر  
 بیا که عهد چمن تازه کرد باد بهار  
 مزده ای آرام دل کارام دلها می رسد  
 باد نوروز از کجا این بوی جان می آورد  
 صباح عید مگر بود میل میدانش  
 زهی دولت کز اقبال همای چتر سلطانی  
 سخن به وصف رخس چون ز خاطر من سر زد  
 ای کبوتر گر پری روزی به برج آن پری



- آسمان ساخت در آفاق یکی سور و چه سور
- ای در پناه چترت خورشید پادشاهی
- ای سپهر سلطنت را روی و رایت آفتاب
- ماه اوج شاهی از چتر هلال<sup>۴</sup> آمد بدید
- بنازد ملک اسکندر ببالد افسر دارا
- موصل رسید و آورد اخبار فتح موصل
- آغاز حیاستت دگر باره جهان را
- روز ظهور مظهر سرّ دو عالمست
- که ازان سور شد اطراف ممالک مسرور
- محکوم امر و نهیت از ماه تا به ماهی<sup>۳</sup>
- یافتند از رای [و] رویت آفتاب و ماهتاب
- روز عید پادشاهی را هلال آمد بدید
- به تخت بخت شاهنشہ جلال‌الدین والدینا
- باد این خبر مبارک بر پادشاه عادل
- سرسیزی عیش است زمین را و زمان را
- روز ولادت خلف صدق عالمست

و چه بسا که بیشتر از این هم باشد.

در کنار کاستیهای دیگر، از جمله این که در نسخه‌بدلها و نیز بخش منابع، روش علمی رایج را به کار نبسته، یا افزون بر متن، در مقدمه نیز چندین بیت را به صورت تحریف شده آورده و «رشید» را در متن و فهرست منابع، نام کوچک غلامرضا رشید یاسمی دانسته است. این چند مورد نیز توجه را برمی‌انگیزد:

پس از این که مصحح دستنویس الف و ب را معرفی می‌کند، خواننده متوجه می‌شود که ج دستنویس اساس است. پدید نیست که چرا برای دستنویس اساس، نشانه الف را برنگزیده و نخست بدان نپرداخته و از دستنویسها با این ترتیب نام برده است. همچنین آنجا که چاپهای پیشین آثار منظوم سلمان را شناسانده، از چاپ مثنوی جمشید و خورشید در بنگاه ترجمه و نشر کتاب یکسره ناآگاه بوده و پیشینه انتشار مثنویهای شاعر را تنها در چاپهای حالت و اوستا جستجو کرده است (← ساوجی، کلیات، وفایی، ص دو و سه). نیز دلیل اساس قرار دادن دستنویس ج را آن اعلام کرده است که از همه جامع‌تر است و انواع شعرها را در خود دارد، حال آن که این ویژگیها نشانه‌ای تواند بود برای اصالت نداشتن یک دستنویس و الحاقی بودن شماری از مطالب آن، چنان که قزوینی در مقدمه

دیوان حافظ اشاره کرده است (← حافظ، دیوان، ص کح، کط، لا، لب و له؛ نیز ← مایل هروی ۱۳۸۰: ۴۲-۴۳، ۵۷۱).

نثر مصحح نیز از موضوعهایی است که نباید از آنها گذشت، به ویژه که می‌تواند از پایه و مایه وی در دستور زبان و میزان چیرگی‌اش بر سخن پارسی، آگاهی‌هایی به ما بدهد. برخی از جمله‌های توضیحی این نویسنده شگفت‌آور است و توجه‌برانگیز. در اینجا چند نمونه از آنها را نقل می‌کنیم:

او در بخش تقدیر و تشکر، برای سپاس‌گزاردن از کسانی که او را در کار تصحیح یاری رسانده‌اند، با ناهماهنگی در صیغه فعلها و نیز سهل‌انگاری در تعبیر، آورده است: «خداوند بزرگ را شاکرم و از همراهی عزیزانی که مساعد نیکی در مصحح بوده‌اند قدردانی می‌نماید» (ساوجی، کلیات، وفایی، ص چهل و یک). نیز در همین صفحه فعل را بی‌قرینه حذف کرده و گفته است: «توفیق حاصل شد که دیوان اشعار این شاعر نامی بازنگری [ ] و اصلاحات اساسی تصحیح در آن صورت گیرد» (همانجا).

البته باید اعتراف کرد که شمار این لغزشها در مقدمه کتاب اندک است؛ چرا که چنان‌که پیشتر آوردیم، بیشتر مطالب آن برگرفته از سخن نویسندگانی چون صفا، رشید یاسمی و... است.

بدین‌سان است که به دست مصححی چنان، متنی چنین پدید می‌آید که در تاریخ تصحیح متنهای پارسی، به دشواری می‌توان همانندی برایش یافت.

### سه. بررسی موردی بیتها

اکنون به سراغ بیتها می‌رویم. در این بررسی، نخست صورت نادرست نگاشته می‌آید، سپس به لغزشی که در آن روی داده است، پرداخته می‌شود. ناگفته نماند که شمار نادرستیهای این متن بسیار بیش از آن است که در یک مقاله بتوان بدان پرداخت؛ از همین روی، در اینجا تنها

برخی از برجسته‌ترینها را یاد می‌کنیم.

ص ۹:

خرم‌تر از خورنقی و خوشتر از سریر وائگه برین سخن در و دیوار تو گوا  
واپسین واژه لخت نخست در شکل کنونی معنای مناسبی ندارد. نویسنش درست  
«سدیر» است (← ساوجی، ش ۷۴۲۰، ص ۳۸۵) که کاخ پرآوازه‌ای بوده و در  
کنار «خورنق» نماد برافراشتگی و آراستگی به شمار می‌آمده است (← دهخدا،  
ذیل «سدیر»). عنصری گوید:

دو مسکن است عجم را سرای و مجلس او یکی به جای خورنق دگر به جای سدیر  
عنصری، دیوان، ص ۳۶

ص ۱۴:

یک شمه به ایوان تو خورشید منور یک خیمه در اردوی تو گردون معلا  
واژه «شمه» در لخت یکم معنای مناسبی ندارد. نویسنش درست چیزی نباید  
باشد جز «شمسه» (← ساوجی، ش ۲۵۸۷، ص ۸۱؛ ش ۷۴۲۰، ص ۳۳) که  
در چاپ اوستا نیز دیده می‌شود (← ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۱۸)، به معنای  
گونه‌ای زیور زراندود که در آراستن ایوانها به کار می‌رفته است (← دهخدا،  
ذیل «شمسه»). در بسیاری از متنها و نیز همین دیوان سلمان، همراهی چندباره  
«شمسه» و «ایوان» را می‌توان دید:

اگر نه شمسۀ ایوان او بدی خورشید هزار بار شدی عنكبوت پرده‌تنش  
ساوجی، کلیات، وفایی، ص ۱۲۰؛ نیز ← ۷۱ و ۱۶۴

ص ۲۱:

ملک آن توست و تیغ گران است در میان بر خصم خویش می‌گذران هر زمان گوا  
واژه «گران» در لخت نخست جز آن‌که معنای مناسبی ندارد، پیوند معنایی دو  
لخت را نیز بر هم زده و تکراری را که می‌توانسته است در جایگاه قافیه (گوا)

روی دهد، از میان برده است. مصحح «گواه» را «گران» خوانده است (← ساوجی، ش ۹۹۴، ص ۱۲۷). شاعر می‌گوید که تیغ گواه است و تو گواهِت را بر دشمن خود بگذران. در چاپ اوستا نیز صورت درست را می‌توان دید (ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۱۲). «گذراندن گواه» در سروده‌های سنایی نیز نمونه دارد:

این‌در [؟] حکم است و این دعوی که کردم راست بود

گر نداری استوارم بگذرانم صد گوا

سنایی، دیوان، مدرس رضوی، ص ۶۰

ص ۲۱:

خورشید را که صفت اکسیر کار اوست داد التفات رای تو تسلیم کیمیا  
نویسش «صفت»، هم وزن را بر هم زده است و هم معنا را. آنچه باید جایگزین  
آن شود، واژه «صنعت» است (← ساوجی، ش ۲۵۸۷، ص ۱۶۰؛ ش ۷۴۲۰،  
ص ۶۵) که به سبب بدخوانی دچار گشتگی شده است. نویسش درست در چاپ  
اوستا نیز آمده است (← ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۱۲).

ص ۲۵:

اگر ز سهم تو غیبت کند عدو چه عجب که از نهیب تو ضیغم گذاشت مسکن خواب  
جز آن‌که «مسکن خواب» چندان مناسب نمی‌نماید و نیز پیوندی با «ضیغم»  
ندارد، باید بگوییم که واژه «خواب» در بیتی دیگر از همین قصیده قافیه شده  
است و چندان روا نیست که دوباره به کار رود. واژه «غاب» به معنای بیشه که با  
«ضیغم» پیوند معنایی دارد و نیز با «غیبت» هم‌ریشگی هنری برقرار می‌کند،  
بهترین گزینه است برای جابه‌جایی با «خواب» (← ساوجی، ش ۹۹۴، ص ۸۳  
به صورت «مسکن و غاب»). در چاپ اوستا «مسکن و غاب» آمده است که  
غلط چاپی می‌نماید (← ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۲۷).

ص ۳۸:

چشم ترک تو به تیر نظر انداخت مرا چشم ترک توام انداخته باز از نظر است دوباره آوردن «چشم ترک تو» در آغاز لخت دوم کمی غیرعادی است. افزون بر آن، با نویسی کنونی مضمون دو لخت نیز چندان در گرو یکدیگر نمی‌نماید و هر یک دیگری را ایجاد نمی‌کند. دستنویس ب (ساوجی، ش ۹۹۴، ص ۳۶) که مصحح در اینجا کوچک‌ترین سخنی از آن به میان نیاورده است، نویسی درست را به ما نشان می‌دهد. واژه‌های «ترک» و «چشم» در لخت دوم باید جابه‌جا شود. با این اصلاح، هم پیوند معنایی دو لخت استوارتر می‌گردد و هم تکرار نابجای پیش‌گفته برطرف می‌شود و هم آرایه قلب، سخن را می‌آراید. شاعر می‌خواهد بگوید که چشم ترک تو به تیر نظر انداخت مرا، اما ترک کردن چشم تو از نظر من انداخته شده است؛ به سخن دیگر، اندیشه ترک کردن چشم تو را از سر انداخته‌ام: ترک چشم توام انداخته باز از نظر است.

ص ۳۸:

شمه‌ای حاصل مشک است ز زلفت وان نیز نیست از باد هوا لیک ز خون جگر است باید گفت که به جای واژه نابجای «لیک» در لخت دوم، باید واژه «بلک» (بلکه) به کار رود، که به سبب بدخوانی با «لیک» اشتباه شده است (برای صورت «بلکه» و «بلک» ← ساوجی، ش ۷۴۲۰، ص ۴۶۵؛ همو، ش ۹۹۴، ص ۳۷). در چاپ اوستا نیز نویسی درست دیده می‌شود (← ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۵۹).

ص ۴۷:

تا باد خزان رنگرز رنگرزان است گویی که چمن کارگه رنگرزان است مصحح در این بیت نیز چون بسیاری از بیت‌های دیگر، نادرست بودن قافیه را دریافته و صورت نادرست کنونی را درست شمرده است. بر پایه دستنویس الف

(ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۱۹۹پ)، لخت یکم چنین است: «تا باد خزان رنگرز برگ رزان است.» ناگفته نماند که نویسش «رنگ رزان»، که شماری از دستنویسهای دیگر و کهن‌ترین آنها آن را تأیید می‌کند، با تعدد شاعر در ساختن جناسهای بی‌دری با صورتهای «رنگ»، «رز» و «آن» در چند بیت نخست قصیده، سازگارتر است. به هر روی، در این می‌توان بی‌گمان بود که صورت کنونی متن درست نیست. به گمان نگارنده و بر پایه چند دستنویس، صورت درست بیت چنین است:

تا باد خزان رنگرز رنگ رزانست      گویی که چمن کارگه رنگرزانست  
(ساوجی، ش ۲۵۸۷، ص ۲۹۷؛ ش ۹۹۴، ص ۲۳۵؛ ش ۱۴۱، ص ۶۹؛ ش ۲۵۸۹، برگ ۳۸ر؛ ش ۲۵۹۲، برگ ۱۴۹ر).

ص ۴۸:

الا که سنان همچو حسام از گهر بد      در مملکت طعنه‌زدن کس نتوان است  
معنای «کس نتوان است» روشن نیست. راست آن است که مصحح بی هیچ توجهی به ویژگیهای زبانی شعر سلمان، رسم‌الخط نامناسبی را برگزیده و خود را چنین به اشتباه انداخته است. جدانویسی در چاپ متنهای شاعرانه پیشین باید با احتیاط و محدودیت صورت پذیرد. در قافیۀ بیت مورد نظر، فعل «توانستن» به کار رفته و با صورت «توانست»، هم‌قافیۀ صورتهایی چون «میانست» (میان است)، «کمانست» (کمان است) و «جهانست» (جهان است) شده است. «توانستن» و نیز «دانستن» بر خلاف تلفظ معیار امروز، در بسیاری از متنهای پارسی از جمله دیوان سلمان، به صورت *tawānastan* و *dānastan* به کار رفته است. به بیتهای زیر که با قافیۀ «آن» و ردیف «است» سروده شده‌اند، توجه کنید:

دبیر چرخ همی‌خواست تا کند قلمی      چو نیشکر شکر شکر شاه نتوانست  
ملک جمشید دانا بود و دانست      که جنت زیر پای مادرانست

از گردش آسمان بیاید دانست کو نیز به حال خویش سرگردانست  
گل نشاط بیار است کار عیش بساز که کار و بار جهان را نمی توان دانست  
(ساوجی، کلیات، وفایی، ص ۵۰، ۵۱، ۵۳۸ و ۶۳۴؛ برای نمونه‌های دیگر در  
شعر ناصر خسرو و مسعود سعد و... ← عیدگاه ۱۳۸۷: ۹۱-۹۲). صورت درست  
لخت دوم چنین است: «در مملکت طعنه زدن کس نتوانست» (در باره  
چسبان نویسی «است» در رسم الخط کهن ← مایل هروی ۱۳۸۰: ۳۰۴-۳۰۵).

ص ۸۴:

خوشه نهاد سر به کمرگاه تو مگر آمد که با تو دست هوس در کمر کند  
پدید نیست که واژه «خوشه» در آغاز لخت یکم چرا جایگزین «مویت» که در  
دستنویس الف و ب هست، شده است. اینک صورت درست: «مویت نهاد سر به  
کمرگاه تو مگر».

ص ۲۱۰:

همی کشی ز لب جام می عقیق به لعل ولیک جز غم از این غم شده‌ست گوهر بار  
دوبار به کار رفتن «غم» و نیز جایگاه معنایی واژه «جز» که با فاصله از  
«غم» آمده است، طبیعی نیست و شعر را بی مفهوم کرده است. آنچه باید  
جایگزین «جز غم» شود «جزعم» است به معنای «جزع من» (← ساوجی،  
ش ۲۵۸۸، برگ ۳۹۳). «جزع» نام سنگی قیمتی است که در ادبیات پارسی  
چشم را بدان مانند می‌کنند (← دهخدا، ذیل «جزع»). شاعر در این بیت  
خواسته است میان نام سنگها مراعات نظیر برقرار سازد.

ص ۲۳۵:

کنار از ما چه می جویی میان بگشادمی، بنشین به اقبال مگر کاری برآید زین میان ما را  
نویسش «بگشادمی» آن چنان که مصحح پنداشته است و پس از آن برای نشان

دادن درنگ، درنگ‌نمایی (، نهاده است، هم از نظر معنایی و هم از نظر دستوری نامناسب می‌نماید. بدخوانی سبب گردیده است که فاصله میان فعل «بگشا» و قید «دمی» برداشته شود و صورت به دست آمده همچون فعلی مستقل به گمان آید. صورت درست چنین است: کنار از ما چه می‌جویی میان بگشا دمی بنشین (ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۲۵۱).

ص ۲۸۵:

هر که با عشق آشنا شد زحمت جان برتافت      دُرِدِرُورِدِ مَحَبَّتِ بَارِ دِرْمَانِ بَرْتِنَافَتِ  
ترکیب به کار رفته در لخت دوم، با توجه به «درمان»، «دُرِدِرُورِدِ» است، نه «دُرِدِرُورِدِ».

ص ۲۹۸:

گرم وصال تو بگذاشت پیش ازین دو سه روزی      مرا فراق تو دائم که پیش از این نگذارد  
در تصحیح این بیت دو لغزش روی داده است. در لخت دوم «پیش» و «دائم» باید به «بیش» و «دائم» تبدیل شود. شاعر می‌گوید: می‌دانم که فراق تو بیش ازین مرا منتظر یا زنده نمی‌گذارد: «مرا فراق تو دانم که پیش از این نگذارد» (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۴۱ ر).

ص ۳۴۱:

سر من فدای زلفت، که ز خاک کشتگانش      همه گرد خشک خیزد همه بوی عنبر آید  
آشکار است که واژه «مشک» باید جایگزین «خشک» شود (← ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۳۲ پ).

ص ۳۵۷:

دست در گردن که یارد کرد با او یا که یافت      جز ره پیراهن این دولت زهی پیراهنش



واژه «زه» که به معنای نواری است دوخته شده بر پیراهن (← دهخدا، ذیل «زه»)، باید جایگزین «ره» شود (← ساوجی، ش T-۱۴۱).<sup>۵</sup> شاعر با «زه» و «زهی» جناس ساخته است.

ص ۳۶۱:

بم از سر درگذشت و من به اشک آتشین سرگذشت خود همه شب باز می‌دانم چو شمع  
«می‌دانم» در این بیت از غزل، قافیه‌ای است تکراری و نادرست که به جای آن  
باید «می‌رانم» به کار رود (← ساوجی، ش ۹۹۴، ص ۳۶۵). معنای  
«سرگذشت راندن» روشن است.

ص ۳۷۲:

گر خون دل خورندم چون جام می‌بخندم و سرزنش کنندم چون شاخ رز نالم  
«نالم» باید به «بالم» بدل شود (← ساوجی، ش ۲۵۸۹، برگ ۳۱۲ پ).  
«سرزنش» که صنعت استخدام را در این بیت پدید آورده است، در مورد شاخه رز  
به معنای بریدن سرشاخه‌هاست و اشاره به هرس کردن مو دارد برای بالندگی  
بیشتر آن.

ص ۳۷۶:

نشان طاق ابروی ترا پیوسته می‌پرسم خیال سرو بالای ترا پیوسته می‌بینم  
نخست مناسب است که مطلع شعر را در اینجا بیاوریم تا نادرستی قافیه بیت بالا  
آشکار شود:

همیشه نرگس مست ترا بیمار می‌بینم ولی در عین بیماریش مردم‌دار می‌بینم  
دومین «پیوسته» باید به «هموار» که همان معنی را دارد تبدیل شود تا هم  
قافیه درست گردد و هم ایهام تناسبی با معنای دیگر «هموار» در پیوند با  
بالای سرو پدید آید (← ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۶۲ ر).

ص ۳۷۷:

مرا از در چه می‌رانی نمی‌خواهم ز تو چیزی ولی بستانده‌ای از من، متاع خویش می‌خواهم «ولی» نابجا به کار رفته است و چیزی نیست جز گشته «دلی» ← ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۳۷۱).

ص ۳۸۱:

حسن دریابست بی‌پایان و آتش گوهر است عاشق صاحب‌نظر دارد مراد از دلبران در این بیت صورت «آتش» درست است، نه «آبش». «آن» در نزد شاعرانی چون سلمان و حافظ، مفهومی است زیبایی‌شناسانه که فراتر است از زیباییهای ظاهری (مولانا، غزلیات، شفیع، ص ۴۳۵؛ نیز ← دهخدا، ذیل «آن»). «آن» نیز، در پایان لخت دوم، نشانه جمع نیست و الف آن باید با مد نگاشته شود. شاعر می‌گوید که زیبایی دریایی است که گوهرش «آن» است و عاشق صاحب‌نظر نیز، آن (با ایهام) را می‌خواهد:

حسن دریابست بی‌پایان و آتش گوهر است عاشق صاحب‌نظر دارد مراد از دلبر آن صورت درست بیت در یکی از دستنویسها دیده می‌شود (← ساوجی، ش ۲۵۸۹، ص ۳۳۲).

ص ۳۸۶:

ترک غم و شادی جهان غایت عقل است سررشته این کار ز ویرانه طلب کن واژه «ویرانه» در این بیت نابجا به کار رفته است. «دیوانه» باید جایگزین آن شود (← ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۷۲ پ). تقابل این واژه با مفهوم «عقل» نیاز به توضیح ندارد و معنای بیت روشن است. گفتنی است که «ویرانه» قافیه دو بیت پس از این بیت است:

سر سخن عشق تو در سینه سلمان گنجیست نهان گشته ز ویرانه طلب کن

در چاپ اوستا نیز نویسنش درست را می‌توان دید (← ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۳۸۷).

ص ۳۹۵:

اگرش دامن از این غصه بگیرم کو دست وگراز جور فراقش بگریزم پاک او  
«پاک او» گشته «پاکو» است. شاعر با پرسشی انکاری می‌گوید که برای گریز  
از ستم فراق یار پاکجاست؟ در این شعر، ردیف «او» است و قافیه «...اک»؛ از  
همین رو، مصحح به غلط افتاده و ناآگاه از قافیۀ معمول (← رازی، المعجم، ص  
۲۶۰-۲۶۱)، که در شعر سلمان نمونه‌های فراوان دیگری هم دارد، صورت  
نادرست کنونی را پدید آورده است (← ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۸۰ر).

ص ۴۰۷:

خنک باد صبا که ز زلفش، خلاص یافت نفسی صبا فدای تو بادم برو که نیک بجستی  
لخت نخست نه وزن دارد نه قافیه. در بارۀ قافیه باید گفت که مصحح کاری  
شگفت‌آور کرده است: با آن‌که در دستنویس ب نویسنش «بجستی» را داشته، آن  
را نادرست پنداشته است و نویسنش «نفسی» را به دلیلی نادانسته برگزیده است.  
«بجستی» در رسم‌الخط کهن چیزی نیست جز «به چستی» (به چالاکی) که با  
قافیۀ لخت دوم، جناسی نیز برقرار می‌کند و برای قافیه شدن در لخت نخست  
مناسب‌ترین واژه است. با نویسنش دستنویس ب بخشی از وزن نخستین لخت که  
با واژه «نفسی» تباه شده است، درست خواهد شد. برای درست شدن کل وزن  
این لخت، تغییر دیگری هم باید داد و آن حذف واژه بیهوده «باد» است که حشو  
آشکاری است در زبان بی‌حشو سلمان. اینک لخت نخست بیت: خنک صبا که ز  
زلفش خلاص یافت بجستی (ساوجی، ش ۷۴۲۰، ص ۵۱۶؛ ساوجی، کلیات،  
اوستا، ص ۴۱۰).

ص ۴۰۷:

به نور دیده سزاوار آنکه روی تو ببیند      تو لطف کردی و دردی به مردمان نشستی  
این بیت نیز دچار به هم ریختگی شده است و با شکل کنونی معنای درستی ندارد.  
در دستنویس ب (ساوجی، ش ۹۹۴، ص ۴۴۰) چنین آمده است:  
بنور دیده سزاوار آنک جای تو باشد      تو لطف کردی و بر وی بمردمی نشستی  
دستنویس کهن دیگری هم این نویش را دارد، با تفاوت «در وی» به جای «بر  
وی» (← ساوجی، ش ۷۴۲۰، ص ۵۱۷). صورت درست بیت با تبدیل «بنور» به  
«نبرد» و «نشستی» به «بنشستی» چنین باید باشد:  
نبرد دیده سزاوار آن که جای تو باشد      تو لطف کردی و در می به مردمی بنشستی  
لخت نخست به همین صورت در چاپ اوستا نیز دیده می شود (ساوجی، کلیات،  
اوستا، ص ۴۱۰).  
مصحح بخشی از صورت درست لخت دوم را در نسخه بدلها آورده، ولی پی به  
درستی آن نبرده است.

ص ۴۱۳:

تو در خواب خوشی احوال بیماران چه می دانی      تو در آسایشی تیمار بیماری چه می دانی  
این بیت نیز قافیه ندارد. اگر در لخت نخست، «بیداران» جایگزین «بیماران»  
گردد، معنی و قافیه مطلع درست می شود. همچنین، در لخت دوم به جای  
«بیماری» نویش «بیماران» قافیه بیت را درست می کند (← ساوجی، کلیات،  
اوستا، ص ۴۰۱)؛ اما با توجه به بیتهای دیگر این غزل، درمی یابیم که قافیه شعر  
«...آری» است نه «...آران». ناهماهنگی در قافیه های این شعر در دستنویس  
الف نیز (تنها در مطلع) دیده می شود. بیتهای دیگر با قافیه هایی چون «تاری»،  
«غمخواری» و «هشیاری» نویش درست را به ما نشان می دهند:  
تو در خواب خوشی احوال بیداری چه می دانی      تو در آسایشی تیمار بیماری چه می دانی

ص ۴۷۴:

خود نشستن چو زاغ بر مردار طوطیان را خلاقیتی است عظیم  
واژه «خلاقیت» در بیت بالا، افزون بر به هم زدن وزن، در معنا نیز بسیار شگفت  
و ناساز می‌نماید. آنچه باید جایگزینش شود «خلاقیت» است به معنای رسوایی،  
که در متنهای هم‌روزگارِ سلمان کاربرد داشته است (← روای ۱۳۸۸:  
۲۱۸-۲۳۲).

ص ۵۳۷:

با باد دلم گفت که بادا بادا با یار بگو و هرچه بادا بادا  
کان کس که مرا ز صحبتت کرد جدا شب با غم و رنج روز بادا بادا  
فاصله‌گذاری نادرست در لخت پایانی این پندار را پدید می‌آورد که  
قافیة این لخت تکراری و نادرست است. در لخت یکم دو بار به «باد»  
خطاب شده است (بادا بادا)، در لخت دوم دو بار صورت دعایی فعل  
«بود» به کار رفته است (بادا بادا) و در لخت پایانی حرف اضافه «با»  
به همراه واژه تازی «دا» که به معنای بیماری است در کنار فعل «بادا»  
به کار رفته است (با دا بادا). شاعر در نفرینی خواسته است که کسی در  
شب با رنج و در روز با بیماری باشد. بنابر این صورت درست بیت دوم  
چنین خواهد بود:

کان کس که مرا ز صحبتت کرد جدا شب با غم و رنج روز با دا بادا

ص ۵۴۴:

ای شمه‌ای از لطف تو در باره نحل وی آیتی از صنع تو در شأن عسل  
سخن بر سر همزه نایجایی است که بر الف «شان» نهاده شده و ایهام تناسب  
زیبای بیت را از میان برده است. واژه «شان» به همین صورت در معنای «شأن»  
بارها به کار رفته و تلفظ رایجی بوده است. سلمان در غزلی گوید:

ای میوه رسیده ز بستان کیستی      وی آیت نوآمده در شان کیستی  
 ساوجی، کلیات، وفایی، ص ۴۰۰  
 اینجا هم، به غلط، «شان» آمده است. نکته اینجاست که «شان» معنای دیگری هم  
 دارد و آن چیزی نیست جز «کندوی زنبور». سلمان واژه «شان» را که به کار  
 می برد اغلب به هر دو معنی توجه دارد:  
 با لبان شکرینش نیست چندان لذتی      انگبین را کآیت شیرینی اندر شان اوست  
 همان، ص ۵۶  
 خورده زنبور عسل فضله رشق قلمت      لاجرم نص شفا آمده در شان عسل  
 همان، ص ۱۳۶  
 شگفت آن که در این بیت کلمه «شان» به معنی کندو، به نادرست «شان» آمده است.

ص ۵۴۸:

دیدم صنمی مست و خراب افتاده      در دست مغان دلربا افتاده  
 از می چو صراحی شده افغان حیران      وانگه چو قدح دست به دست افتاده  
 لغزش در تصحیح این رباعی چندان روی داده که تنها لخت چهارم از  
 دستخوردگی و گشتگی در امان مانده است. در نگاه نخست روشن است که  
 رباعی پیش رو قافیه ندارد. متأسفانه واژه‌های «خراب»، «دلربا» و «دست»  
 برای هم قافیه شدن، شرایط کافی را ندارند! اگر جای «مست» و «خراب» را در  
 لخت نخست عوض کنیم، «مست» در لخت یکم با «دست» در لخت پایانی  
 هم قافیه می‌گردد. می‌ماند قافیه لخت دوم. با نگاهی به نسخه‌بدهای این سروده،  
 می‌بینیم که نویسش «می‌پرست» در دستنویس کهن ب مشکل را چاره می‌کند.  
 پدید نیست که مصحح چگونه و با چه پنداری «دلربا» را بر «می‌پرست» ترجیح  
 داده است. در باره لخت سوم هم باید بگوییم که «افغان حیران» معنی مناسبی  
 ندارد. نویسنده که باید جایگزین آن شود چیزی نیست جز «افتان خیزان» که  
 دچار بدخوانی شده است. اکنون صورت درست رباعی را می‌آوریم:

دیدم صنمی خراب و مست افتاده در دست مغان می‌پرست افتاده  
از می‌چو صراحی شده افتان‌خیزان وانگه چو قدح دست‌به‌دست افتاده  
ساوجی، ش ۲۵۸۷، ص ۶۸۲

ص ۵۴۹:

چشم سیهت که شوخ می‌خوانندش خوش می‌رود چو باز می‌گردانی  
واژه «می‌رود» در دومین لخت، هم وزن را بر هم زده است و هم با «چشم»  
هماهنگی ندارد و هم معنای دوگانه هنری سروده را از میان برده است. نویسش  
درست «می‌گردد» است. شاعر، نهفته، می‌خواهد بگوید که واژه «شوخ» را اگر  
وارونه کنی واژه «خوش» به دست می‌آید و به سخن دیگر، اگر «شوخ» را  
بازگردانی «خوش» می‌گردد. «بازگرداندن» پارسی‌آرایه «قلب» است. صورت  
درست چنین است: «خوش می‌گردد چو باز می‌گردانی». شگفت آن‌که مصحح  
به رباعی ص ۵۴۸ که صورت درست لخت چهارم رباعی مورد نظر در آن هم  
دیده می‌شود، هیچ ننگریسته و رباعی را بر اساس آن درست نکرده است.

ص ۷۵۰:

در آن روز وداع آن ماه خوبان لبم بر لب نهاد و گفت نرمک  
ز روی حسرت او با من همی گفت هذا فراق بینی و بینک  
نویسش کنونی بسیار از هم‌پاشیده است. در لخت دوم فعل «گفت» به کار رفته  
است؛ اما در لخت سوم جمله گفته‌شده «ماه خوبان» نیامده و باز فعل «گفت» به  
کار رفته است. وزن لخت چهارم که بخشی است از آیه ۷۸ سوره کهف، با دیگر  
لختها متفاوت است: فعلن فعولن فعلن فعولن. نویسش لخت نخست در  
دستنویس الف (ساوجی، ۲۵۸۸، برگ ۲۲۲) نیز به هم‌ریخته است و وزن  
درستی ندارد: «در آن روز وداع یار گرامی.»  
گفتنی است که دو بیت مورد بحث، صورت دست‌خورده قطعه‌ای است که در

میان داستان جمشید و خورشید آمده است. شاعر در این منظومه، گاه‌گاه سروده‌هایی در قالبها و وزنهای مختلف، به تناسب پیشامدهای داستان، گنجانده است. کاتبان گمان کرده‌اند که وزن این قطعه باید با وزن منظومه (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) یکی باشد، از همین‌روی در آن دست برده‌اند و چنین به‌هم‌ریختگیهایی را سبب گشته‌اند. نگارنده نویسنش دست‌نخورده قطعه را در دستنویسی یافته است و اکنون آن را به دست می‌دهد:

روز وداع آن جان گرامی      لب بر لب من بنهاد نرمک  
از روی حسرت با من همی گفت      هذا فراق بینی و بینک  
ساوجی، ش ۲۵۸۹، برگ ۲۳۴-پ

این نویسنش در کهن‌ترین دستنویس هم آمده است با این تفاوت که لخت دومش چنین است: لب بر لب من نهاد نرمک (ساوجی، ش ۲۵۸۷، ص ۸۴۵). وزن قطعه، چنان که در باره لخت تازی گفته شد، فعلن فعولن فعلن فعولن است.

#### چهار. لغزشهای وزنی متن

اکنون برای پرهیز از دراز آوردن سخن، بی‌هیچ توضیحی صورت نادرست بیتهایی را به دست می‌دهیم که در تصحیح آنها آشکارا لغزش وزنی رخ داده است. در این بررسی جایگاه لغزش در بیتهای نادرست با قلم سیاه برجسته شده و پس از هر بیت، صورت درست هر کدام آمده است. ناگفته نماند که اینجا نیز، همچون بخش پیشین، تنها به برخی از بیتها می‌پردازیم:

ص ۹:

این آن اساس نیست که گردد خلل‌پذیر      لو دکت الجبال، او شقت السّما  
لو بست الجبال او<sup>۷</sup> انشقت السّما (ساوجی، ش ۲۵۸۷، ص ۲۸۶؛ ش ۷۴۲۰، ص ۳۸۵؛ نیز ← جبلی، دیوان، ص ۱۶).



ص ۲۰:

آن ماه، رو اگر شبی بنماید به ما در وجه او نهمیم دل و جان به رونما  
آن ماه، روی اگر بنماید شبی به ما (ساوجی، ش ۲۵۸۷، ص ۱۵۸؛ ش ۹۹۴، ص ۱۲۶).

ص ۳۷:

که بی ارادت و [ ] اختیار قرب دو ماه کمینه بنده شاه از رکاب شاه جداست  
که بی ارادت و بی اختیار قرب دو ماه (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۶۶؛ نیز ←  
ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۴۵).

ص ۴۱:

تورا ز خاصیت آفتاب چیست خبر به غیر از آن که از انوار دیده بهره ور است  
تورا ز خاصیت آفتاب چیست خبر (ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۵۷).

ص ۸۴:

بادا ز قدر رایت [ ] چنان که او هر روز فتح عرصه ملکی دگر کند  
بادا ز قدر رایت چنان که سر<sup>۱</sup> (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۲۱۱ پ).

ص ۹۱:

روح ظهیر اگر شنود این قصیده را صد بار بیش مرا بوسه بر زبان دهد  
صد بار بیش بوسه مرا بر زبان دهد (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۴۱ ر).

ص ۱۲۱:

که سال هفتصد و پنجاه و هفت [ ] رجب به اتفاق خلایق به یاری خلّاق  
که سال هفتصد و پنجاه و هفت ماه رجب (ساوجی، ش ۲۵۸۷، ص ۳۲۱؛  
ش ۹۹۴، ص ۲۷۶).

ص ۱۵۹:

هزار قصه رسیدست ز من به گوش بگوش وگر مجال نباشد یکی از آن برسان  
هزار قصه رسیدت ز من به گوش بگوش (ش ۹۹۴، ص ۵۹).

ص ۱۶۱:

به تیغ گو [ ] زبان را چو آب کن جاری مناقب گهر ما به دشمنان برسان  
به تیغ گو که زبان را چو آب کن جاری (ش ۹۹۴، ص ۶۱).

ص ۱۶۹:

ببریده‌ام چون نافهٔ چینی ز اهل خویش برکنده‌ام چو لعل بدخشی دل از وطن  
ببریده‌ام چو نافهٔ چینی ز اهل خویش (ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۱۹۸).

ص ۱۹۰:

ببخش مال و نترس از کمی که هرچه دهی جزای آن به یک ده ز دادگر یابی  
ببخش مال و نترس از کمی که هرچه دهی جزای آن به یکی ده ز دادگر یابی  
ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۱۴

ص ۲۰۳:

خضم سپید سیه کار دودهٔ تو را بادا سیاه‌گشته به دود عذاب روی  
خضم سپیدکار سیه‌دودهٔ تو را (ساوجی، ش ۲۵۸۷، ص ۲۵۱؛ ش ۷۴۲۰، ص ۴۱۴).

ص ۲۰۹:

وزان چو موی میان [ ] شد نزار تنم وزین چو چشم سیاه تو تنگ شد دل و تار  
وزان چو موی میان تو شد نزار تنم (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۹۲ پ).

ص ۲۱۷:

تشبیهی ست هوای نسیم را به عبیر مگر که کرد به خاک پای جناب خواجه گذار  
مگر که کرد به خاک جناب خواجه گذار (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۹۶ ر).

ص ۲۲۴:

مرا اگر به تو رغبت نباشد عجب باشد  
مرا گر به تو رغبت نباشد عجب باشد (= فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن ←  
ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۹۷ پ).

ص ۲۳۷:

یک شب خیال [ ] تو دیدیم تا به خواب زان چشم دگر به چشم ندیدیم خواب را  
یک شب خیال زلف تو دیدیم تا به خواب زان شب دگر به چشم ندیدیم خواب را  
(ساوجی، ش ۷۴۲۰، ص ۲۱۹ با شمارش دوباره از یک، پس از ص ۴۶۴).

ص ۲۶۳:

دل با خیال قدّ تو برست در ازل زان روی [ ] شکل صنوبر گرفته است  
زان روی راست شکل صنوبر گرفته است (ساوجی، ش ۹۹۴، ص ۳۹۰؛  
ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۲۶۳).

ص ۲۷۱:

ز من برید و به زلف بریده‌ات پیوست به پای خویش آمد به دام و شد پایست  
به پای خویشتن آمد به دام و شد پایست (ساوجی، ش ۹۹۴، ص ۳۹۶).

ص ۲۹۳:

هر دم [ ] چهره به خون مژه تر می‌گردد حالم از عشق تو هر روز بتر می‌گردد  
هر دم چهره به خون مژه تر می‌گردد (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۵۱؛  
ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۳۰۳).

ص ۲۹۸:

چو باد راهروی صبح‌خیز می‌خواهم که نالۀ سحر [ ] به گوش یار برد  
که نالۀ سحر من به گوش یار برد (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۴۵؛ ساوجی،  
کلیات، اوستا، ص ۲۹۳).

ص ۲۹۹:

تو اختیار منی از همه جهانیان و جهان در آن هوس که ز دست من اختیار برد  
تو اختیار منی از جهانیان و جهان (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۴۵؛ ساوجی،  
کلیات، اوستا، ص ۲۹۳).

ص ۲۹۹:

بیار ساقی از آن می که می‌پرستان را دمی به کار دارد و دمی ز کار برد

دمی به کار درآرد دمی ز کار برد<sup>۱</sup> (ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۲۹۴).  
ص ۳۱۱:

چو سر ز خاک برآرم هنوز چون صبحدم صفای مهر تو تابنده از جبین باشد  
چو سر ز خاک برآرم هنوز چون صبحم (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۳۳پ؛  
ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۳۱۳).  
ص ۳۱۴:

بیا ببخش بر احوال زاری سلمان بترس از آن که به حشر داوری باشد  
بترس از آنکه گه حشر داوری باشد (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۲۳۴پ؛  
ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۲۹۷).  
ص ۳۲۵:

گفته بودم درکشم دامن ز خوبان، لیک [ ] ناتوانان را به بازوی توانا می‌کشند  
گفته بودم درکشم دامن ز خوبان لیک باز (ساوجی، ش ۷۴۲۰، ص ۳۴۲ با  
شمارش دوباره از یک پس از ص ۴۶۴؛ ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۳۰۸).  
ص ۳۵۰:

خو کرده است بر دل تنگ، جور دوست سلمان جفای آن صنم تنگ‌خو بیر  
خو کرده است بر دل تنگ تو جور دوست (ساوجی، ش ۲۵۸۹، برگ ۲۹۸ر؛  
ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۳۵۰).  
ص ۳۵۹:

دل مرا که امروز رنجه داشت چه غم دلم خوش است که خواهد نواخت فردایش  
دل مرا اگر امروز رنجه داشت چه غم (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ  
۳۵۸پ).  
ص ۳۷۵:

جان چه [ ] که نتار ره جانان سازم یا که سر چیست که در پای عزیزش فکنم  
جان چه ارزد که نتار ره جانان سازم (ساوجی، ش ۹۹۴، ص ۴۵۶).

ص ۳۷۶:

ز باد ار می وزد بر من نسیم دوست [ ] به آب ار می رسم در وی خیال یار می بینم  
ز باد ار می وزد بر من نسیم دوست می یابم (ساوجی، ش ۹۹۴، ص ۴۰۶؛  
ساوجی، کلیات، اوستا، ص ۳۶۸).

ص ۳۸۱:

هر که را مقصود حسن عارض است از دلبران عارضی عشق است [ ] نتوان نهادن دل بر آن  
عارضی عشقی ست آن نتوان نهادن دل بر آن<sup>۱۰</sup> (ساوجی، کلیات، اوستا، ص  
۳۸۹).

ص ۴۱۷:

گلرخا برخیز و بشان سرو را بر طرف جوی روی بنمای و رخ گل را به خون [ ] بشوی  
روی بنمای و رخ گل را به خون دل بشوی (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۷۴ر).  
ص ۴۴۶:

دراز نمی کنم قصه کوتاهه اولی تر بقای عمر تو خواهم که دائما باشد  
دراز می نکشم قصه کوتاهه اولی تر (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۲۴۰ر).

ص ۷۵۶:

کزین رنج شدن چو بودی ای ماه به صبح و شام چون سپردی این راه  
کزین رنج شدن چون بودی ای ماه به صبح و شام چون پیمودی این راه  
ساوجی، ش ۲۵۸۷، ص ۵۸۲

ص ۷۷۰:

به پایان رسد شب عیش ملاهی سپیدی گشت پیدا در سیاهی  
به پایان شد شب عیش ملاهی (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۲۵۱پ).

### پی‌نوشتها

۱. در چاپ اوستا نیست.
۲. «دینی» درست است.
۳. در چاپ اوستا نیست.
۴. «جلال» درست است.
۵. از این دستنویس که در سده دوازدهم نگاشته شده است، تنها یک بار بهره بردیم.
۶. این یادداشت با راهنمایی دوست دانشور متن‌شناسم پژمان فیروزبخش فراهم آمد.
۷. در ب به جای «او» نویسی «و» آمده است. در این صورت همزه «انشقت» همزه قطع خواهد بود نه وصل. آمدن این لخت قرآنی در دیوان عبدالواسع جبلی، تأییدی تواند بود بر نویسی برگزیده در این جستار.
۸. نویسی «سر» نادرست می‌نماید.
۹. دمی به کار درآرد [دمی ز کار برد (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۴۵ پ).
۱۰. عارضی عشقت آن نتوان نهادن دل بر آن (ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۳۷۵ پ).

### منابع

- جبلی، عبدالواسع، دیوان عبدالواسع جبلی، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۶۱.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، ۱۳۲۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه، دوره جدید، تهران.
- رازی، شمس‌قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با مقابله با شش نسخه خطی قدیمی و تصحیح مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۰.
- رشید یاسمی، غلامرضا، تتبع و انتقاد احوال و آثار سلمان ساوجی، تهران [بی‌تا].
- رواقی، علی، ۱۳۸۸، «دو واژه»، مزدک‌نامه ۲، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران.
- ساوجی، سلمان، کلیات سلمان ساوجی، با مقدمه و تصحیح مهرداد اوستا، تهران، [بی‌تا].
- \_\_\_\_\_، کلیات سلمان ساوجی، با مقدمه و تصحیح عباسعلی وفاپی، تهران، ۱۳۸۹.
- \_\_\_\_\_، دیوان سلمان ساوجی، دستنویس ش ۲۵۸۸ (میانۀ سده نهم)، کتابخانه مجلس

شورای اسلامی.

\_\_\_\_\_ دیوان سلمان ساوجی، دستنویس ش ۷۴۲۰ (ثالث نخست سده نهم)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

\_\_\_\_\_ دیوان سلمان ساوجی، دستنویس ش ۹۹۴، (نگاشته ۷۹۸ ق)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

\_\_\_\_\_ دیوان سلمان ساوجی، دستنویس ش ۲۵۸۹ (اواخر سده نهم و اوایل سده دهم)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

\_\_\_\_\_ دیوان سلمان ساوجی، دستنویس ش ۲۵۸۷ (نگاشته ۷۹۴ ق)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

\_\_\_\_\_ دیوان سلمان ساوجی، دستنویس ش T-۱۱۴۱ (سده دوازدهم)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

سنایی غزنوی، دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، به کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۲.

صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۸۰، تاریخ ادبیات در ایران، بخش دوم از جلد ۳، تهران.

عنصری بلخی، حسن، دیوان عنصری، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۴۲.

عیدگاه طریقه‌ای، وحید، ۱۳۸۷، «شناخت صورتهای آوایی خاص در دیوان ناصر خسرو به کمک قافیه»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۱۸۸، زمستان ۱۳۸۷.

مایل هروی، نجیب، ۱۳۸۰، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران.

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، غزلیات شمس تبریز، مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۸۷.

## دراسة النقدية لأشعار سلمان الساوجي

وحيد عيدگاه طرهبای

ان تحقیق قصائد سلمان الساوجی یعد عملاً شاقاً قام به لحد الآن عدد من المحققین. و مما لاشک فیہ أن إعداد نص انتقادی لمجموعة هذا الشاعر الكبير یضاعف من هذه الصعوبة بسبب حجم العمل، و تنوع أشكاله و متطلباته. و مع كل هذا فإذا كان التحقیق يأخذ بنظر الاعتبار جمیع أصول العلمیة، و كان المحقق و الباحث یمتلك كل مستلزمات هذا العمل، فإن هذه الصعوبة لا تترك أثراً سلبیاً، و یمكن أن تكون مجالاً لإظهار إمكانات المحقق الفنیة و قدراته. و من المؤسف أن نشاهد أن



مجموعه السلمان الساوجى التى قامت دارنشر «سxn» بتسويق طبعته الثانية إلى الأسواق، ليست بالمستوى المطلوب حيث تسلك إليها نقاط ضعف عديدة. و تحاول المقالة الوصول إلى الصيغ الصحيحة للأبيات غير الصحيحة فى هذه الطبعة، كما تحاول الإشارة إلى زلات المحقق المختلفة فى هذا العمل.